[مقدمه 2](#_Toc400561945)

[تمسک به آیه 2](#_Toc400561946)

[ماده شرا 2](#_Toc400561947)

[تماثل 2](#_Toc400561948)

[تفاوت در مزید و مجرد 3](#_Toc400561949)

[مبادله مال به مال 3](#_Toc400561950)

[علت اشتراک 3](#_Toc400561951)

[توسعه در معنا 4](#_Toc400561952)

[ارتکاب عمل 4](#_Toc400561953)

[انتقال معنا 5](#_Toc400561954)

[وجوه محتمل 5](#_Toc400561955)

[قول مختار 6](#_Toc400561956)

[ظهور آیه 7](#_Toc400561957)

[استعمال لفظ اکثر از معنا 7](#_Toc400561958)

[جمع­بندی 8](#_Toc400561959)

[معنای یشتری 8](#_Toc400561960)

[تعارض در دو ظهور 9](#_Toc400561961)

[دلالت بر حکم تکلیفی 9](#_Toc400561962)

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

در تنبیه و فرع نهم بحث این بود که حکم تکسب به سحر یا به اعمال دیگری که مشمول قواعد عامه­ای است که آن را تحریم می­کند چیست؟ طبق قواعد گفتیم تکسب به فعل محرم درست نیست و أکل مال به باطل است. در اینجا تنها نکته­ای که در تتمه بحث تکسب به سحر مطرح است این است که علاوه بر قواعد عامه که أکل مال به باطل ممکن است کسی به آیه شریفه تمسک کند. بحث مختصری راجع به این نکته در آیه وجود دارد.

تمسک به آیه

تمسک به این آیه به این بیان است که در ذیل آیه شریفه 102 سوره بقره آمده است که **«ولَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا یعْلَمُونَ»**. در **اشْتَرَاهُ** علی القاعده این ضمیر به سحر بر می­گردد آن‌وقت ممکن است کسی این‌طور تصور کند که در **لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ** کسی که سحر را اشترا کند نصیبی در آخرت ندارد و از رضوان خدا دور است. با این بیان ممکن است کسی بگوید که مقصود از اشترا سحر این است که به‌واسطه سحر معامله می­کند. اگر این را بگوییم در حقیقت علاوه بر قواعد عامه­ای که تکسب به سحر را تحریم می­کرد ممکن است بگوییم بخصوص این آیه هم می­شود تمسک کرد. اگر آیه نبود قواعد عامه و حکم مسئله بر اساس آن قواعد عامه روشن است و این آیه تأثیری در آن ندارد مگر در جزئیات تأثیر گذارد و الا طبق قاعده سحر به عنوان عمل محرم تلقی می­شود و علاوه بر اینکه کار حرامی می­کند معامله­اش هم معامله باطل است. قاعده عامه روشن است منتهی می­خواهیم بگوییم آیه این را می­گوید یا نه؟ ممکن است کسی با همین بیانی که عرض کردم بگوید آیه دلالت بر بطلان و حرمت این معامله می­کند. اگر این دلالت آیه تمام شود مؤکد قاعده کلی است.

ماده شرا

در بررسی این استدلال باید توضیحی راجع به ماده شرا و اشترا بدهیم. برای ماده شرا و اشترا در مقاییس سه اصل ذکر شده است.

تماثل

یکی از معانی شرا تماثل و مماثله و همانندی است. بعد به‌تناسب همین مماثله و تماثل از اصل لغوی منتقل شده است به معنای مبادلة المال بمال منتهی بیشتر این ماده در کسی است که دافع ثمن و آخذ مثمن است. این معنای متعارف و معمول شرا و اشترا است که درواقع مناسبتی با معنای اصلی لغت دارد. گاهی به شرا دادوستد و مبادله به مال می­گویند به خاطر اینکه نوعی همانندی و هم‌ترازی بین ثمن و مثمن است. از این جهت به مبادله مال به مال به مناسبتی که در آن مماثله است شرا و اشترا می­گویند. غالباً این ماده در این دادوستد از طرف کسی که دافع ثمن و آخذ مثمن است. لذا نسبت با ریشه اولیه لغت همان مماثله است که معنای اول در حالت ثلاثی مجرد با ثلاثی مزید تفاوتی دارد.

#### تفاوت در مزید و مجرد

در ثلاثی مجرد شرو به معنای دفع الثمن و أخذ المثمن می­آید. خیلی وقت‌ها در ثلاثی مجرد در طرف مقابل هم استفاده می­شود یعنی کسی که یدفع المثمن و یأخذ الثمن یعنی فروشنده، به فروشنده و فروش هم می­گویند. این در ثلاثی مجرد است که در هر دو طرف یعنی هم در طرف خریدار و هم در طرف فروشنده مبادله مال به مال به کار می­رود؛ اما در ثلاثی مزید اشترا غالباً بلکه عمدتاً و همه جا به معنای خریدار به کار می­رود یعنی کسی که یدفع الثمن و یأخذ المثمن.

مبادله مال به مال

پس اشترا چند معنا دارد: معنای اول که ریشه نخست لغوی آن باشد معنای مماثله است. معنای دوم آن به معنای مبادله مال به مال است که غالباً در مورد خریدار و دافع ثمن و آخذ مثمن است. ماده صیغه اشترا و ثلاثی مزید آن ممحض در معنای دافع الثمن و آخذ المثمن است. منتهی این را می­دانیم که دافع الثمن و آخذ المثمن در آنجایی که ثمن از نقود باشد مرزش از بایع جدا است ولی آنچه کالا به کالا مبادله می­شود، بایع و مشتری مثل هم هستند مگر در حد اجرای صیغه و الا درواقع فرقی ندارد کتاب می­دهد و کتاب می­گیرد. می­شود بگوییم بایع و مشتری می‌شود و به‌عکس. ولی آنجا که نقدی و پولی باشد بایع و مشتری از هم جدا هستند.

علت اشتراک

علت اینکه گاهی این ماده هم در مشتری به کار می­رود و هم در بایع این است که در قدیم معاملات کالا به کالا بوده است درواقع اصل معاملات بشر کالا به کالا بوده است. بعدها آرام‌آرام نقود به‌جای کالاها نشست و در معاملات بایع و مشتری به این شکل شد. از این جهت است که گاهی این دو واژه جای هم به کار می­رود. در بیع هم این‌طور است منتهی فرق بیع و شراع این است که ثلاثی مجرد این دو غالباً به معنای هم هستند. باع یعنی فروش و شرا هم گاهی به معنای فروش است گاهی به معنای خرید؛ یعنی ثلاثی مجردش این است که باع عمدتاً در فروش به کار می­رود اما شرا هم به معنای فروش به کار می­رود هم به معنای خرید ولی در بسیاری از مواقع به معنای فروش است؛ اما ابتیاع و اشترا، همان خریدن است. این دو خیلی به هم نزدیک است. به‌هرحال اشترا به معنای خریدن است و دفع ثمن و أخذ مثمن است. مبادله مال به مال از طرف دافع ثمن و آخذ مثمن است. این معنای دوم که همان خریدن و دفع الثمن و أخذ الثمن است. منتهی این معنای دوم در اموال است در جایی است که مالیت دارد و مبادله می­شود یعنی همین خریدوفروشی که ما می­گوییم.

توسعه در معنا

معنای سوم توسعه این مبادله از اموال به معنای اقتصادی به امور دیگری که بُعد اقتصادی ندارد **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْري نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّه (**بقره/207)؛ یعنی آنجایی که می­گوید با خدا معامله می­کند، خودش را می­فروشد و مثمنی که می­دهد جان خودش است و ثمنی که می­گیرد **ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّه** است. اینجا هم مبادله است اما مبادله مال به مال به معنای اقتصادی نیست. معنای سوم توسعه در متعلق بیع و شرا است. بیع و شرا به معنای دوم همان مبادله مال به مال به معنای اقتصادی بود اما گاهی این تعمیم پیدا می­کند یعنی مبادله چیزی که دارای ارزش است جای چیزی که ارزش دیگری دارد. مبادله نقل و انتقال امر واجد ارزش با یک امر ارزشمند دیگر است که در مال ارزش اقتصادی ولی در معنای سوم که توسعه در متعلق بیع و شرا است امر دارای ارزش **ذات القیمه** است ولی نه قیمت اقتصادی بلکه قیمت معنوی و ارزش‌های واقعی و حقیقی. در اینجا معامله که می­کند درواقع جان خودش را می­فروشد اما این فروش اقتصادی و در بازار اقتصاد نیست بلکه در بازار دیگری است که جان خودش را می­فروشد و **مرضات الله** را به دست می­آورد. آیات دیگری متعدد و مکرر داریم که واژه دادوستد و بیع و شرا را از مفهوم اقتصادی در مفاهیم اخلاقی و معنوی برده است. مال در اینجا به معنای عین نیست. مال یعنی آنچه ارزش اقتصادی دارد ولو منافع باشد.

ارتکاب عمل

معنای چهارمی برای این اشترا متصور است و به کار رفته که مناسبتی با معنای قبلی دارد و یک نوع معامله و تبادل در آن است معنای ارتکاب است. اشترا عملاً یعنی عملی را مرتکب شد و کاری را انجام داد. این مفهومی است که زیاد به کار نرفته ولی مصداق دارد از جمله آیه شریفه لهو الحدیث که مفصل راجع به آن صحبت کردیم؛ و **مِنَ النَّاسِ مَنْ یشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّه (**لقمان/6). بعضی می­گفتند اشترا در اینجا به معنای دوم و سوم است یعنی یک مبادله است ولی خیلی­ها می­گفتند **مَنْ یشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ** یعنی مرتکب لهو الحدیث می­شود منتهی چون این ارتکابی مستمر و به دنبال منافعی در این ارتکاب است ازآن‌جهت به آن ارتکاب عمل اشترا گفته­اند. وجه اطلاق اشترا بر ارتکاب عمل این بوده است که در آن ارتکاب عمل، دنبال چیزی است و می­خواهد چیزی به دست بیاورد. گرچه مناسبتی با بحث قبل دارد ولی بحث این نیست که چیزی در مقابل چیز دیگر قرار گیرد. مناسبتی است که با آن مناسبت از معنای سوم به معنای چهارم منتقل شده ولی آن مناسب برای انتقال معنایی بوده است و در خود معنا مبادله­ای وجود ندارد. **یشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ** یعنی کار لهو انجام می­دهد. می­توانست بگوید **یعمل اللهو** ولی برای یک نوع تأکید و اعمال بعضی مناسبات خاص معانی بیانی گفته است **مَنْ یشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ** یعنی کار را انجام می­دهد و مرتکب می­شود. تصرفی در معنای شده است و الا این هیئت در معنای دوم و سوم هم بودمثلاً **مَنْ يَشْري نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّه** و **َ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّه**) آل­عمران/77).

انتقال معنا

شرا و اشترا در معنای اول و دوم و سوم آمده است ولی در معنای چهارم شرا را ندیده­ام. خیلی وجه هیئتی ندارد این مفهوم مقداری با قبل افتراق پیدا می­کند البته در این هیئت به این معنا به کار رفته است. اگر هم دخالت داشته باشد بالاخره در خود مفهوم تصرفی شده است که حالت مبادله و دادوستدی در مفهوم نیست. مقصود این است که عمل را مرتکب می­شود. گفتم یک مناسبتی اینجا وجود دارد یعنی بالاخره چیزی را هزینه می­کند و چیزی در مقابلش به دست می­آورد. ولی در خود این مبادله مأخوذ است. جایی که مبادله در معنا محفوظ است باید ثمن و مثمن در آن بیاید ولی در **یشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ** کسی به ذهنش نمی­آید که مثمنی می­دهد و ثمنی می­گیرد ولو در حاق این انتقال معنایی آن نکته ملحوظ بوده است ولی در مقام استعمال مبادله ملحوظ نیست. حالت مبادله­ای متروک می­شود. آنجا آن معنای سوم است که مبادله مأخوذ است ولی در **یشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ** کسی آن مبادله در ذهنش نمی­آید. درواقع وجهش این است که نوعی مبادله اینجاست ولی آن مبادله مهجور و متروک و به معنای ارتکاب می­شود برای اینکه در آن آیه مفسرین این‌طور معنا می­کنند. شاهد هم این است که در روایات می­بینیم در **یشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ** یعنی کتاب را می­خرد و می­فروشد منتهی ما چون دیدیم که در روایت روی چیزی می­رود که مبادله در آن مطرح نیست و روایات معتبر این آیه را با چیزهایی تطبیق می­دهد که مبادله­ای در آن مطرح نیست لذا گفتیم **یشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ** کار به معامله کتب ضاله ندارد یعنی کار لهو انجام می­دهد.

وجوه محتمل

در آیه شریفه که فرمود **ولَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ** بنا بر آنچه گفتیم چند احتمال وجود دارد:

1. وقتی می­گوییم **اشْتَرَاهُ** یعنی همان اشترا به معنای مبادله و معامله؛ یعنی با سحر تکسب می­کند که معنای دوم است.

2. کار به تکسب ندارد پس یا معنای سوم است یا معنای چهارم. درواقع نوعی مبادله می­گوید منتهی مبادله اقتصادی مقصود نیست که به معنای بحث ماست.

3. اینکه اشترا به معنای چهارم است که به معنای ارتکاب عمل است. معنای شرا یعنی کسی که سحر می­کند.

اگر معنای دوم باشد آن‌وقت این آیه با بحث ما ارتباط پیدا می­کند یعنی تکسب به سحر می­شود که بحث ما در فرع نهم این بود که کسی سحر کند و پول بگیرد. ساحری است که در مقابل عمل سحر پول می­گیرد. اگر در **مَنِ اشْتَرَاهُ** اشترا به معنای دوم یعنی مبادله اقتصادی باشد آن‌وقت آیه دلیل برای حرمت این اشترا می­شود؛ اما اگر به معنای سوم باشد یعنی اشترا درواقع خودش را با امر سحر معامله می­کند یا اینکه حتی بگوییم مبادله هم مأخوذ نیست. اگر معنای چهارم اشترا یعنی ارتکاب عمل باشد ربطی به خریدوفروش و اجیر شدن برای سحر و اجرت گرفتن پیدا نمی­کند. پس در این **مَنِ اشْتَرَاهُ** سه احتمال وجود دارد: یکی به معنای معامله اقتصادی و مبادله مال به مال است که درواقع سحر را با پولی معاوضه می­کند که این در بحث ما می­آید و اجیر شدن برای سحر و پول گرفتن برای سحر می­شود؛ اما به معنای سوم و چهارم که از نظر ادبی و لغوی تفاوت دارد ولی در بحث فقهی ما که تکسب سحر در برابر پول باشد نیست بلکه فروختن و خریدن عذاب الهی و گناه با این سحری است که انجام می­دهد یا به معنای ارتکاب است که از بحث ما خارج می­شود.

قول مختار

به نظر می­آید معنای دوم که مبنای استدلال به آیه شریفه اینجا وجهی ندارد برای اینکه ضمیر **مَنِ اشْتَرَاهُ** به سحر برمی­گردد. **لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ** سحر را خریده است. بحث ما در این است که سحر کند و پول بگیرد. این ضمیر و بافت و ترکیب با بحث معامله به سحر سازگار نیست. آنچه ما بحث می­کنیم این است که کسی عملش را می­دهد و پول می­گیرد. این با **اشْتَرَاهُ** نیست چرا که آن اشترا به سحر است نه اشترا السحر. سحر را نمی­خرد بلکه با سحر اشترا می­کند و به این شکل که در آیه شریفه آمده است مقصود یشتری السحر نیست. کسی سحر را اشترا نمی­کند. مشتری سحر کسی است که پیش ساحر می­رود درحالی‌که اینجا بحث مربوط به ساحران است. **لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ** بحث ساحر است ظاهر آیه و روایتی که در ذیل آمده این است که در مورد ساحر بحث می­کند نه آن‌هایی که مراجعه به ساحر می­کنند. اگر مربوط به آن باشد تا حدی می­شود تطبیق کرد اشتراه یعنی اشتری السحر، این عمل را خریده است. اگر به آن معنا باشد آیه روی مشتری سحر می­رود یعنی مراجعه‌کننده به ساحر که ظاهرش این نیست البته احتمالش وجود دارد. ظاهر این است که همه بحث‌های این آیه راجع به ساحران است. اشترا به معنای بایع نمی­آید. یشری می­آید. در مورد ساحر نمی­توانیم بگوییم سحر را می­خرد. یشتری السحر نیست. یشتری در معنای شرا در ثلاثی مجرد گفتیم گاهی به معنای خرید است و گاهی به معنای فروش است. ولی اشترا خریدار است این با آیه سازگار نیست.

ظهور آیه

از همین‌جا معلوم شد که اگر ما بگوییم که این آیه مربوط به مراجعه‌کننده به سحر است آن‌وقت معنای دوم هم قابل‌قبول می­شود ولی چون ظاهر این است که این مربوط به ساحر است و آیه با بحث مراجعه کاری ندارد و در روایات هم شاهدی بر این مسئله نیست به ذهن می­آید که نمی­تواند مربوط به ساحر باشد چون اشترا السحر است و این غیر از اشترا به سحر است؛ و اشترا السحر نمی­تواند به ساحر اطلاق شود و به مشتری و مراجعه‌کننده اطلاق می­شود که اینجا مقصود نیست. به معنای سوم یا چهارم که باشد از بحث ما خارج می­شود. ساحر درواقع مبادله معنوی باطلی می­کند و خودش را به عذاب می­فروشد. سیاق آیه از اول تا آخر مربوط به ساحران است که دنبال عملیات سحر رفته­اند. احتمال را نفی نمی­کنم. شما در تمام تفاسیر که ببینید احدی از مفسرین این را نگفته است ولی احتمال را نمی­شود نفی کرد؛ بنابراین اگر بگوییم مقصود از من اشتراه ساحر است کما اینکه ظاهر اولیه حداقل این است و همه مفسرین هم همان معنا را می­گیرند آن‌وقت اشتراه نمی­تواند با معنای مبادله و تکسب به سحر باشد و حتماً باید در معنای سوم و چهارم بیاید که در بحث ما فرقی نمی­کند.

استعمال لفظ اکثر از معنا

اگر کسی بگوید که من اشتراه هر دو معنا را می­گیرد لذا ظهور اشتری خرید است، نمی­گوییم مانعی دارد ما استعمال لفظ اکثر از معنا را جایز می­دانیم ولی قرینه قاطعی می­خواهد. ظاهر اشترا یعنی خریدن، اگر فاعل **اشتری** و **من** در اینجا ساحر -کما هو الظاهر- باشد آن‌وقت اشتری نمی­تواند معنای دوم باشد و معنای سوم یا چهارم از بحث ما بیرون می­رود؛ اما اگر من بگوییم مراجعه به ساحر است آن‌وقت با معنای سوم و دوم هم سازگار است یعنی مراجعه به ساحر درواقع سحر را می­خرد و پولی می­دهد ولو اینکه نوعی اجاره است ولی اشترا در اجاره هم به کار می­رود. مطلب درواقع معلوم است ولی عبارت چه می­گوید: وقتی کسی به ساحر مراجعه می­کند او پول را می­گیرد و او هم عملش را برای خودش می­خرد. واقعیت خارجی اینجا تکسب است ولی آیه این تکسب را می­گوید؟ اگر مقصود ساحر باشد که فروشنده است، این اشترا به معنای خریدن صادق نمی­شود برای اینکه ساحر اینجا فروشنده است و اشترا به معنای خریدن است و این با آن سازگار نیست؛ اما اگر **من** اینجا به معنای مشتری مراجعه به ساحر باشد آیه جور است. چون ظاهراً این‌طور می­گیرند و شاید ظاهر سیاق هم این باشد که ساحر مقصود است آن‌وقت اشترا به معنای دوم نمی­تواند باشد.

جمع­بندی

مقصود از **من** فاعل مشتری ساحر است وقتی مقصود این شد چون متعلقش سحر است نمی­شود بگوییم ساحر خریدار سحر است و لذا باید بگوییم اینجا خریدار نیست یعنی مرتکب سحر است پس معنای سوم و چهارم می­شود یعنی یا خریدار معنوی است یا همان مرتکب سحر است؛ و لذا در **و مِنَ النَّاسِ مَنْ یشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ** یشتری حمل بر معانی شده که معامله و دادوستدی در کار نیست. قرینه این است که اگر ما مقصود از **من اشتری** را ساحر گرفتیم معنای اشترا دوم نمی­تواند باشد. در معنای سوم یا چهارم می­آید که معنای معامله اقتصادی نیست و از بحث خارج می­شود. بحث چهارم تقریباً مهجور شده است. استعمال لفظ در اکثر از معنا جایز است ولی دلیل می­خواهد؛ یعنی شما می­خواهید بگوییم یشتری در اینجا هم به معنای مبادله اقتصادی و هم مبادله غیراقتصادی است و هم به معنای ارتکاب العمل است ولی آن لغت این را نمی­گوید. این خطای بسیار مهمی است که سراسر این کتاب التحقیق فی کلمات قرآن را گرفته است که وجه مشابهتی بین معانی قرار داده است و می­گوید اصل معنا این است و مشترک معنوی می­شود. نه این مشترک معنوی نیست که بگوییم یک معنای کلی است واقعاً مشترک لفظی است. معنای دوم و سوم را ممکن است کسی مشترک معنوی کند که آن هم خیلی معلوم نیست ولی معنای چهارم با معنای دوم مشترک لفظی است و لذا قرینه­ای می­خواهد تا استعمال لفظ در اکثر از معنا را جایز بدانیم؛ بنابراین در آیه **مَنْ یشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ** اشترا می­تواند سه معنا داشته باشد: 1. مبادله اقتصادی 2. مبادله معنوی 3. ارتکاب سحر.

معنای یشتری

اینجا چون یشتری السحر است اشترا به معنای اینکه بدون باء متعدی می­شود یعنی آن مبیع چیزی را می­خرد یعنی آن مشتری است و بایع طرف مقابل است. می­گوییم یشتری هذا به هذا مفعول بلا واسطه‌اش مبیع می­شود. اینجا یشتری سحر است اگر خرید به معنای واقعی تکسب اقتصادی باشد باید آنکه سحر می­خرد اینجا مراجعه‌کننده به سحر باشد. آن‌وقت مقصود از من اشتری گفتیم مراجعه‌کننده به سحر است این با بحث مبادله اقتصادی سازگار است ولی اگر گفتیم مربوط به ساحر است نه مراجعه‌کننده آن‌وقت یشتری با آن معنا جور نیست باید در معنای سوم یا به احتمال قوی معنای چهارم ببریم. خود من اظهریتی فی­الجمله قبول دارم. آنچه همه مفسرین در **من یشری من اشتراه ما له فی الاخرة من خلاق** می­گویند این است که مقصود خود ساحر است نه مراجعه‌کننده، ولی درعین‌حال اگر کسی گفت که مقصود مراجعه‌کننده می­تواند باشد ظاهر یشتری را می­تواند اخذ کند.

تعارض در دو ظهور

به‌عبارت‌دیگر و اصولی­تر اینجا بین دو ظهور نوعی تعارض است. یکی اینکه ظاهر سیاق و کسانی که اینجا بحث می­کنند این است که ساحران و عمل سحر محل بحث است. این یک ظاهر است که مقصود از من اشتری هم یعنی ساحر. یک ظهور هم ظهور اشترا است که ظهور اولیه­اش اشترا در عملیات مبادله است منتهی این دو نمی­تواند جمع شود. شما یا باید بگویید اینجا مقصود از من مشتری سحر و مراجعه‌کننده است آن‌وقت اشتری را می­توانیم به معنای تکسب معنا کنیم یا باید ظاهر اشتری را بگیریم و مقدم بر آن بداریم یعنی در من اشتری مقصود ساحر است که این معنای اشتری را عوض می­کند و به معنای چهارم می­برد.

دلالت بر حکم تکلیفی

تکسب به عمل محرم فقط حکم وضعی دارد یعنی باطل است. تکسب به عمل محرم گناهی غیر از گناه عمل محرم ندارد ولی اگر این آیه دلالت کند آن‌وقت می­گوید خود تکسب هم حرام است یعنی حرمت تکلیفی هم می­آورد. تفاوت این است که اگر آیه دلالت کند علاوه بر حرمت وضعی حرمت تکلیفی هم روی تکسب می­آورد. مقصود سحر است می­خواهم بگویم اگر این آیه را تمام بدانیم یک بار اضافه دارد. قاعده کلیه دال بر حرمت وضعی بود و این آیه دال بر حرمت تکلیفی. در این آیه شریفه اگر به کتب آیات الاحکام مراجعه کنید دو سه مطلب راجع به آن گفته­اند ولی حداقل ده پانزده بحث جدی در خود آیه بود و این نشان می­دهد ظرفیت فقهی در آیات ظرفیت بالایی است که خیلی کم به آن پرداخته شده است. مجموعاً در مباحث سه چهار سال اخیر ما حدود سی چهل آیه را از نگاه فقهی بحث کردیم که نشان می­داد ظرفیت­ها خیلی بالا است.